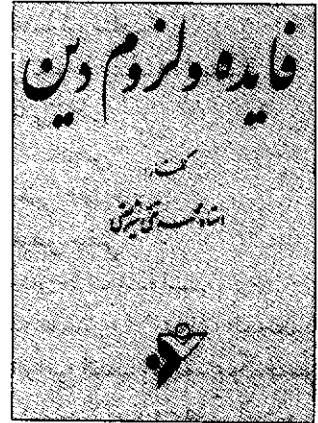


معرفی‌های اجمالی

فایده و لزوم دین، استاد محمدتقی شریعتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶، ۳۹۹ ص،



رقعی.
مفسر بزرگ و مصلح
ارجمند، استاد محمدتقی
شریعتی - رضوان الله علیه -
از پیشگامان نهضت احیای
تفکر دینی و قهرمانان سترگ
مبارزه در سه جبهه استعمار
سیاسی، ارتجاع و الحاد
بود. از جمله آثار ارجمند آن

مدافع بی بدیل دیانت و حریت، کتاب «فایده و لزوم دین» است که اکنون و از پس نیم قرن از نگارش آن، طراوت و سودمندی آن برجای است. این کتاب از هیجده گفتار فراهم آمده است. استاد در این سخنرانی‌ها به سه موضوع اساسی پرداخته‌اند:

۱) فایده و لزوم دین به طور کلی و مطلق (۲) حقانیت دین اسلام (۳) حقانیت مذهب تشیع. استاد بر چاپ چهارم آن مقدمه‌ای نگاشته‌اند و در آن از عظمت اسلام، ارجمندی احقاق حق و بیدارگری‌ها، چگونگی پیشرفت اسلام و ... سخن گفته‌اند و بدین سان کتاب را به گونه‌ای می‌شود فراهم آمده از ۱۹ فصل دانست. در گفتار اول از اهمیت دین، ضرورت

تحقیق در دین و آثار دین سخن رفته و بر این نکته تأکید شده است که تنها راه سعادت دین است (ص ۳۴-۴۱).

در گفتار دوم با طرح این سؤال که آیا علم، بشر را از دین بی‌نیاز می‌کند؟ به نقش دین در زندگی انسان پرداخته و توضیح داده‌اند که این نقش آفرینی را علم نمی‌تواند جایگزین شود. (ص ۴۵-۵۶)

در گفتار سوم معنای دین را بر اساس فرهنگ‌ها تبیین کرده‌اند و آنگاه بر این نکته تأکید ورزیده‌اند که دین، و دین‌مداری فطری است و در پایان این گفتار رمز پیروزی انبیا را طرح کرده و نشان داده‌اند که بیشترین عامل در پیروزی انبیا و گسترش آیین آنان همسویی آموزه‌های آنان با فطرت بوده است (ص ۵۷-۷۴).

در گفتار چهارم از ایمان به غیب سخن رفته است، با تأکید بر اینکه دانسته‌ها و آگاهی‌ها هرگز در علم به محسوس‌ها محدود نمی‌شود و دنیایی ناپیداگرانه در ورای این موجودات و محسوسات است. خداوند با توجه دادن انسان به تفکر در آیات آفاقی و انفسی، انسان را به پرواز کردن در عوالم فراتر از آنچه در پیش دیده‌است، فراخوانده است (ص ۷۵-۹۲). گفتار پنجم فایده و لزوم دین را به بحث نهاده و نشان داده است که انسان با چراغ عقل تمام راه‌های سعادت را نمی‌تواند فراچنگ آورد، و آنگاه با تفسیری دقیق از آیه «اهدنا الصراط المستقیم» نشان داده است که هدایت دینی، مکمل هدایت عقلانی و حافظ آن از لغزش‌ها و کاستی‌هاست.

گفتار ششم با عنوان «شادی و ماتم» به مناسبت تقارن زمان سخنرانی با فروردین درباره عید، شادی در زندگی، نوروز و جایگاه آن در فرهنگ ایرانی و اسلامی سخن رفته است. در پایان

خستگی ناپذیر دین و تشیع در آن روزگاران (بنگرید به مقدمه استاد شهید مطهری بر چاپ اوّل خلافت و ولایت از دیدگاه قرآن و سنت که از نقش استاد در این میان سخن رفته است). از جمله این شبهه‌ها و نیرنگ‌ها، یکی این بود که شیعه و تشیع ساخته و پرداخته ایرانیان است! استاد در گفتار دوازدهم با عنوان «ایرانیان تشیع را اختراع نکردند»، به این مطلب پرداخته و پیشینه تشیع را در متون کهن جستجو کرده و این عنوان را در روایات رسول‌الله (ص) و در تفاسیر آیات نشان داده است. جایگاه والای زن از دیدگاه اسلام گفتار بعدی این مجموعه است که با توجه به چگونگی شیوه‌های فرهنگ‌ستیزان در آن روزگاران، درباره حقوق و مسائل مرتبط با زن، سخنی است سخته و پخته. انگیزه قیام امام حسین (ع) بحث چهاردهم مجموعه است. در گفتار پانزدهم از حیرت زدگی مردمان در جهان برای یافتن حق سخن گفته است و آنگاه از شخصیت والای رسول‌الله بحث کرده‌اند. سپس از کین توزی‌ها و شیطنت‌های دشمنان علیه اسلام سخن گفته‌اند، و بالاخره بحث پایانی، بحثی است بسیار دلکش و خواندنی درباره اعجاز قرآن کریم. آنچه آمد به یمن چاپ جدید این اثر ارجمند بود که با حروفی زیبا و چشم‌نواز چهره بسته است. این چاپ براساس چاپی است که به سال ۱۳۵۴ و از روی چاپ چهارم آن و با اشراف مستقیم استاد انجام شد. چاپ‌های پیشین این مجموعه، فهرست تفصیلی مطالب را نداشت. در آن سال یکی از ناشران خراسان از این بنده که سال‌های آغازین تحصیل علوم اسلامی را در مشهد می‌گذراندم و شیفته استاد بودم و مکرر به محضر استاد می‌رفتم و از چشمه سار زلال دانش آن بزرگوار در حدّ توان بهره می‌بردم، خواستند که اجازه نشر این کتاب را از محضر استاد بخواهم. استاد اجازه دادند و چون خود کتاب را نداشتند، من نسخه خود را خدمت استاد دادم. استاد پس از بازنگری، آن را بازگرداندند و کتاب براساس آن حروفچینی شد. کتاب تنها عناوین گفتارها را داشت. از این رو پیشنهاد کردم که فهرست تفصیلی آن نوشته شود. استاد پیشنهاد را پسندیدند، ولی فرمودند مرا اکنون حال چنین کاری نیست و امر کردند که بنده عهده دار آن شوم. حسن ظن استاد را بر دیده نهادم و چنان کردم، استاد آن را باز نگریستند و تشویق فرمودند و کتاب با آن فهرست چاپ شد (مشهد، کانون نشر کتاب، ۱۳۵۵). آن فهرست اکنون عیناً با صفحات این چاپ سنجیده شده است، اگرچه گاهی این سنجش دقیق نیست. دیگر اینکه در آن چاپ در ذیل گفتار شانزدهم که استاد از دیگرگونی فکری و اعتقادی جامعه عرب سخن گفته است، نشان داده‌اند که چگونه از آن همه طغیانگری، فساد و غارتگری

این گفتار نیز اشاره‌ای است به فضایل فاطمه اطهر-س- (ص ۱۱۱-۱۲۶). گفتار هفتم به واقع ادامه گفتار پنجم است و در جهت تکمیل آن و روشن ساختن نیازمندی عقل به دین و آموزه‌های دینی. در این بحث استاد به طور ضمنی به اتهام «کتاب سوزی مسلمانان» پرداخته و آن را رد کرده است. استاد این موضوع را در اثر ارجمند دیگر خود با عنوان «وحی و نبوت» نیز به گونه‌ای عالمانه نقّادی کرده است. استاد که تا بدین جای کتاب به گونه‌ای گویا و ارجمند از فایده دین بحث کرده و نقش آن را در سعادت انسان واگفته و نشان داده است که جامعه دینی جامعه‌ای است پاک به دور از تزویر و ریا و ...، اکنون در گفتار هشتم و با عنوان «دین به معنای واقعی کلمه» بدین سؤال پرداخته است که چرا در جامعه‌های دینی گاه با تزویر، ستم، و ... مواجهیم. استاد با سوزی درخور مصلحی دردمند از «عمل» گفته و تأکید کرده است که آموزه‌های دین در صورتی نقش خواهند آفرید که در عینیت رفتار انسان‌ها تحقق یابند، بدین سان و در تکمیل بحث هشتم، در گفتار نهم از نشانه‌های ایمان سخن گفته است، و در پرتو آیات و روایات، از جمله رأفت و امانتداری را به عنوان نشانه‌های مؤمن دانسته کرده است.

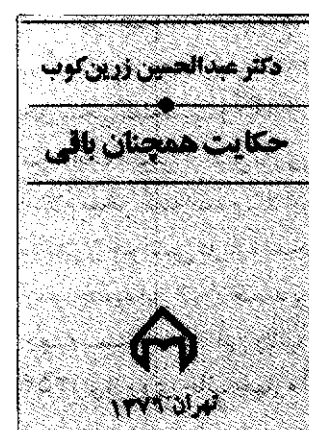
گفتار دهم و یازدهم ویژه شخصیت مولی است. کسانی که با آثار استاد آشنایند و از زندگانی او مطلع هستند، شیفتگی و شیدایی او را نسبت به علی (ع) می‌دانند. کتاب «خلافت و ولایت از دیدگاه قرآن و سنت» او به گفته علامه محمد تقی شوشتری-رضوان الله علیه- «بهترین کتاب در امامت در عصر حاضر» است و نمونه‌ای است از عشق آن بزرگوار به علی و نشانه‌ای است از سوز و گداز آن فقید علم و تحقیق در آستانه مولی (ر. ک: یادنامه استاد محمد تقی شریعتی مزینانی، مقاله‌نگاهی به خلافت و ولایت از دیدگاه قرآن و سنت، محمد علی مهدوی‌راد، ص ۴۶۷ به بعد) استاد در گفتار دهم از شخصیت مولی سخن گفته است و با گزارش آرا و اندیشه‌های دیگران -در باره مولی- که سر دلبران را در حدیث دیگران یافتن خوشتر است- به گونه دلپذیر عظمت مولی را نمایانده است. استاد به مناسبتی از چهره منور تاریخ اسلام، حضرت ابوطالب یاد کرده است و بدین مناسبت در پانوشت، بحثی ارجمند و درازدامن سامان داده است در باب ایمان ابوطالب که از بهترین بحث‌ها در آن باره است (ص ۱۷۶-۱۸۴).

گفتار یازدهم در تکمیل گفتار دهم است در اثبات ولایت و وصایت مولی (ع). در آن روزگاران که استاد این گفتارها را ایراد می‌کرد، هجوم ملحدان و شیاطین به ساحت دین بسی گسترده و شبهه‌آفرینی آنها بسی وسیع تر بود و استاد سدّ نیر و مند و مدافع

مردمان، در سایه آموزه‌های دین به ایثار و از خودگذشتگی دست یافتند. من برای این موضوع، عنوان «از طغیان تا ایثار» را نهاده بودم، که در چاپ شده بود «از مغیان و ایثار» و در این چاپ ظاهرأ مصحح نکته را درنیافته و نهاده است، «اتحاد و ایثار» که به هیچ روی گویای مطلب نیست. از چاپ زیبای این اثر بسی خوشنودم و خدای را سپاسگزارم که به یمن این نشر، این قلم لرزان را فرصتی برای پاسداری آن بزرگمرد عنایت کرد. رضوان الهی ارزانی آن روح منور باد.

محمدعلی مهدوی راد

حکایت همچنان باقی، دکتر عبدالحسین زرین کوب، تهران،



انتشارات سخن، ۱۳۷۶، ۵۷ص، وزیری.

«حکایت همچنان باقی» در واقع ادامه «نقش بر آب» است. هم از آن جهت که مجموعه‌ای است از مقالات و نوشته‌های پراکنده استاد که برخی مجال انتشار در نشریات سال‌های گذشته را داشته‌اند و برخی برای نخستین بار است

که جامعه طبع می‌پوشند؛ و هم از آن رو که عنوان این کتاب، همچون عنوان کتاب «نقش بر آب» مربوط به نوشته‌ای است که به نوعی حدیث نفس و محاکات درونی نویسنده است. هر چند دکتر زرین کوب برآنند که این و آن نوشته را نباید زندگینامه‌آو تلقی کرد و تنها قلم انداز یا طرحی از خطوط سیمای روح و جسم اوست. ای کاش دیگر نویسندگان و اندیشوران معاصر نیز از این سنت نیکو پیروی می‌کردند و خود به هر بهانه که مناسب می‌دانند در مکالمه‌ای درونی، با جسارت، از گذشته‌ها و نحوه شکل‌گیری برخی اندیشه‌ها و چرایی گرایش به برخی باورها و نیز اینکه انجام چه کارهایی را بایسته‌تر و ترک چه کارهایی را شایسته‌تر می‌دانند، سخن می‌گفتند و در یک کلام پاسخی به این پرسش ارائه می‌دادند که «اگر عمر دوباره‌ای می‌یافتی، آیا همین راه را در پیش می‌گرفتی؟»

باری استاد در «حکایت همچنان باقی» با جرئت و جسارتی که در خور قلم اوست، سبک تازه‌ای در حدیث نفس می‌آفریند و با نثری بسیار شیوا و رسا از گذشته‌های دور و نزدیک، آرزوها و سرخوردگی‌ها، مرارت‌ها و حلاوت‌ها، قرابت‌ها و غربت‌ها و دیگر دغدغه‌های ملال‌آمیز یا نشاط‌انگیز خود، سخن گفته

است.

در این مجموعه، رنگ مقالات ادبی بر سایر مقولات، برتری دارد و بیشتر در باب زندگانی یا میراث ادبی یکی از چهره‌های شاخص ادبیات فارسی، پژوهش‌هایی ارائه شده است.

در مقاله «مثنوی معنوی؛ شریعت و طریقت»، خواننده با تصاویر تمثیلی مولانا از تثلیث سلوک عارفانه یعنی شریعت، طریقت و حقیقت، مواجه می‌شود. در مقاله «سعدی شاعر و معلم اخلاق» ضمن طرح پاره‌ای از ابهام‌ها در باب سرگذشت سعدی، جای خالی برخی از پژوهش‌های علمی و جدی در باب سعدی برنموده شده است. «یادداشت‌های انتقادی و ادبی» عنوانی است برای نوزده یادداشت پراکنده در باب شعر و نثر فارسی که به گفته استاد برای درج در کتابی جداگانه نوشته شده بود. این یادداشت‌ها بیشتر به حوزه تاریخ ادبیات مربوطند و البته هریک مشتمل بر فوائد نادر ادبی.

«اسلام و میراث فلسفی» نام مقاله‌ای دیگر از این مجموعه است که در آن به مباحثی فلسفی که در دنیای اسلام بر میراث فلسفی یونان افزوده شد و در بسیاری موارد، تازه، بی‌سابقه و ناشی از ابتکار اندیشه‌وران اسلامی بود، پرداخته شده است. دو مقاله از این مجموعه درباره نظامی گنجوی و اسکندرنامه اوست که یکی از آنها در باب افسانه ارشمیدس با کنیزک چینی است که به عنوان مأخذ یا منشأ الهام بخشی از داستان پادشاه و کنیزک و زرگر سمرقندی در مثنوی مولوی مطرح است و البته استاد به مشکل ناهمخوانی عناصر تاریخی این داستان پرداخته است؛ و دیگری درونمایه تاریخی آمیخته با اسطوره اسکندرنامه را برنموده است.

«درباره عطار» حاوی چکیده اطلاعات و اختلاف نظرهای معاصرین در باب نام و تاریخ تولد و فوت و معرفی برخی آثار انتسابی به این عارف پرکار است.

سیری در نمونه‌های آشکار و پنهان اعتقاد به قضا و قدر در ایران پیش از اسلام و ایران اسلامی و تأثیر حکم تقدیر در رویدادهای مهم تاریخ، و مشکلات فلسفی این بحث و راه حل‌های گوناگونی که در عرصه اندیشه اسلامی برای گشودن این معضله ارائه شده، از مطالبی است که در مقاله «قضای آسمانی، فاتالیزم» آمده است.

بحث پیرامون مراحل و صورت‌های دگردیسی تدریجی که تحت عنوان «مسأله تحول و تطور» مطرح شده، در واقع بررسی مهم‌ترین آرا و آثار حکمای قدیم و معاصر در باب توالی مراتب وجود و مراتب کمال است که در پایان به انتقادهایی که به وسیله

برمی‌رسد و آن را برخاسته از دو خاستگاه فرهنگی وی یعنی مذهب و مأخذ کار حکیم طوس می‌داند.

وصفی «دربارهٔ فارس و فرهنگ ایران» و بیان پیشینه‌ای از روابط «ایران و آسیای میانه» از دیگر مقالات تاریخی-ادبی این مجموعه است. همچنین در این مجموعه، دو اثر ترجمه شده وجود دارد به نام‌های «ماجرای بهاران» و «آخرین درس» که نخستینش می‌تواند مصادیقی مشابه در جامعه ما نیز داشته باشد. حضور همچنان مستمر ایران در صحنهٔ حوادث جهانی از پس سی قرن تلاش و پویه و تحمل لطمه‌های سختی که از قدرت‌ها و تمدن‌های بزرگ جهان دیده، موضوعی است که در مقاله «ایران در کشاکش ایام» به نیکی تبیین شده است.

«درخت دهکده» عنوان مقاله‌ای است که با حجم کم، بار سنگینی از احساسات ملی دارد و خواننده را کاملاً شیفتهٔ خود می‌کند. این مقاله که پیش از این نیز در یکی از نشریات ادبی-فرهنگی به چاپ رسیده بود، مورد توجه بسیاری از اهل قلم و نخبگان جامعه واقع شد و استاد، درج آن را در این مجموعه، چونان هدیه‌ای دانسته‌اند «به آن بزرگ که این نوشته را درخور تقدیر یافت و عنوان 'زنده باد ایران' را برای آن مناسب تر شمرد.» که البته اهل اشارت، آن بزرگ را به نیکی می‌شناسند.

در فرجام سخن نمی‌توان از ذکر دو نقیصه - هر چند در برابر شأن مقالات، کم‌اهمیت باشد - چشم پوشید. نخست اینکه مقالات، ترتیبی ندارند و مناسب بود که چینش مقالات نظم و نسقی درخور می‌داشت و فی‌المثل مقالات فلسفی در کنار هم، تاریخی همچنین و یادکردها نیز در یک ردیف گنجانده می‌شدند. و دیگر آنکه به گمان شاید این کتاب - که در فراهم‌سازی امور فنی و چاپ آن، شتابی نادرخور دیده می‌شود - از بابت اغلاط چاپی و ویرایشی، بسیار بسیار غنی و چشمگیرتر از سایر آثار استاد است تا آنجا که گاه در یک صفحه نزدیک به ده غلط مطبعی دیده می‌شود (و البته حقیر نزدیک به ۱۵۰ مورد از آن را به حاشیهٔ کتاب انداخته‌ام که اگر ناشر میلی بدان داشت، عرضه خواهد شد).

در پایان این معرفی، بندی از خاطرات استاد در «حکایت همچنان باقی» را که متضمن پند و درسی اخلاقی است، نقل می‌کنیم:

«در من اما آنچه موجب شد تا از وسوسهٔ حرص و خشم و حسد تا حدی برکنار بمانم، عادت دیرینه‌ای بود که از سال‌ها باز - از سال‌های کودکی - به یک مجاهدهٔ درونی ساده، در واقع به یک محاکمهٔ باطنی نفس به هنگام خواب، پیدا کرده بودم و این عادت در قسمت عمده‌ای از عمرم، دایم به هنگام شب در بستر

متفکران دینی از نظریهٔ داروین شده، می‌انجامد.

عنوان مقالهٔ بعدی کتاب، «آداب ایرانی» است که در آن به آداب و رسوم درباری و نیز مردمی ایران از دیرباز تاکنون پرداخته شده است.

استاد برآنند که دربارهٔ «تاریخ نگاری در ایران معاصر» هنوز هیچ تحقیق انتقادی جامعی انجام نشده است. او در این بخش از کتاب پس از برشمردن کتاب‌های تاریخی نگارش یافتهٔ پس از مشروطیت، و نقد و بررسی و نیز ارج‌گزاری نسبت به آنها، از کاستی‌های دست‌آوردهای تاریخ نگاری علمی یا شبه علمی در دورهٔ جدید و نیز پژوهش‌های درخور انجام در این زمینه یاد می‌کند.

بخش نه‌چندان کم‌حجمی از مقالات این مجموعه، در باب وقیات المعاصرین و یادکردی شیرین از یاران دیرین است. این یادمان‌ها البته نه به سبک و سیاق نوشته‌های است که پس از مرگ کسی در ثنائی او و طبعاً در ذکر محامدش به چاپ می‌سد، بلکه هریک حاوی اطلاعاتی تازه و دیدمانی نو دربارهٔ رادمردی است که شاید نسل جوان ما توفیق چندانی در آشنایی با او نداشته است. جالب آن است که این یادکردها گاه از نگاه انتقادی نیز خالی نیست و خواننده می‌تواند از لابلای لحن بسیار ملایم استاد، برخی نقطه ضعف‌های شخصیت مورد بحث را دریابد.

عناوین این یادنامه‌ها چنین است: خاموشی دریا (دربارهٔ دکتر عباس زریاب خوبی)، درودی به دکتر مشکور؛ دربارهٔ سعید نفیسی؛ دکتر معین - استاد و پژوهنده؛ یاد دوست (دربارهٔ دکتر خیامپور)؛ روز وصل دوستاناران (یادبود دکتر حمید زرین کوب)؛ یادی از مجتبی مینوی؛ از زندگی استاد فروزانفر؛ ره زین شب تاریک، برون (دربارهٔ مرحوم محیط طباطبایی)؛ مرد سخن (یادی از دکتر پرویز ناتل خانلری). همچنین در «بهار و ادب فارسی»، «سید اشرف گیلانی» و «دربارهٔ شعر اخوان»، ضمن معرفی و بررسی آثار و اشعار ملک الشعرای بهار، سید اشرف‌الدین حسینی ملقب به نسیم شمال و نیز مهدی اخوان ثالث، به برخی ویژگی‌های فردی و اخلاقی ایشان نیز نگرسته شده است.

یکی دیگر از مقالات این مجموعه که صورت نگارش یافته سخنرانی استاد در سمینار توسعه است، «توسعه، تکامل، و تاریخ» نام دارد که در آن از دیدگاه تاریخ، به مفهوم توسعه و عوامل سه‌گانه آن توجه شده است.

مقالهٔ بعدی «خرد و خردگرایی در شاهنامه» است. نویسنده در این مقاله جلوه‌های گونه‌گون این خردگرایی و خردکیشی را که در تمام عرصهٔ شاهنامه موج در موج به چشم می‌خورد،

معنا شدن باعث می‌شود که ما گاه نتوانیم به صورت قطعی عین الفاظ روایات را به معصومین - علیهم السلام - نسبت دهیم و تنها باید به مضمون و محتوای آنها تمسک کنیم. ولی در کلمات قصار این احتمال یا اصلاً وجود ندارد و یا بسیار ضعیف است، زیرا روایان کلمات قصار را بر اثر کوتاه بودن و زیبایی لفظ و معنای آنها به زودی حفظ کرده و از هر گونه تغییر و تصحیفی محفوظ می‌داشتند. کلمات قصار افراد غیر معصوم نیز چنین است.

ادیبان بزرگ برای فراگیری ادبیات معمولاً سفارش به حفظ کلمات و خطبه‌های حضرت علی (ع) می‌نمودند، به همین جهت عده زیادی از علما به نوشتن و گردآوری سخنان قصار آن امام همام روی آوردند، که معروف‌ترین آنها عبدالواحد بن محمد آمدی (متوفی ۵۱۰) است با کتاب **فهررالحکم**. گرچه پیش از او نیز جاحظ (متوفی ۲۵۵) صد کلمه امام را جمع آوری کرد، و سید رضی (متوفی ۴۰۶) در نهج البلاغه نزدیک به پانصد کلمه قصار از امام (ع) را نقل کرد و قضاعی (متوفی ۴۵۴) نیز دستور معالم الحکم را نگاشت، اما هیچ کدام از کتاب‌های فوق ادعای استقصای تام و جمع آوری همه کلمات قصار امیرالمؤمنین (ع) را نداشته‌اند.

کتاب حاضر که جدیداً تألیف شده، تلاشی است برای جمع آوری همه کلمات قصار امام، که مجموعه آنها را از یازده کتاب در این مجموعه دو جلدی فراهم آورده‌اند. در این کتاب ۱۵۹۷۸ حدیث به عنوان حکمت‌های حضرت علی (ع) نقل شده است، و چون احادیث این کتاب دقیقاً به ترتیب الفبایی حروف اول حکمت‌ها بوده، استفاده از آن بسیار سهل و آسان است. اما شخصی که کلمه اول حدیث مورد نظر خود را نداند، از این کتاب بسادگی نمی‌تواند استفاده کند و بهتر است از کتاب **هدایة العکم کمک بگیرد**.

محققان بخش حدیث بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس این حکمت‌ها را از یازده کتاب زیر نقل کرده‌اند:

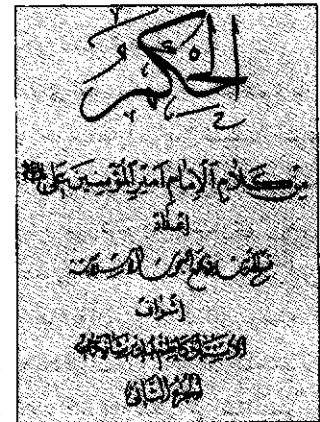
«مأة کلمه» جاحظ، «تحف العقول»، «نهج البلاغه»، «قانون دستور معالم الحکم»، «عیون الحکم» براساس آنچه ناسخ التواریخ از این کتاب نقل کرده است، «نثر اللالی»، «جلد ۲۰ شرح نهج البلاغه» ابن ابی الحدید، «شرح مأة کلمه»، «الدرة الباهرة»، «جلد ۷۷ بحار الانوار».

در این کتاب همه احادیث اعراب و شماره گذاری شده و در پاورقی هر صفحه‌ای مأخذ احادیث دقیقاً مشخص شده است. از نکته‌های بارز و باارزش کتاب توجه به نسخه بدلهاست که آنها را نیز تعیین کرده‌اند. همچنین هر گاه یک حکمت در چند کتاب

خواب مرا بیدار نگه می‌داشت و در پیشگاه یک قاضی سختگیر به پس دادن حساب روزانه ام وادار می‌کرد. اگر ادعا کنم که تقریباً نیمی از اوقات بیداری شبانه ام را در معرض سؤال و عتاب این قاضی سختگیر تأثیرپذیر گذرانده‌ام، گراف نیست.»
سپاس خدای را که حکایات استاد به رغم مدعیانی که منع عشق کنند - همچنان باقی و لبریز از وصف الحال مشتاقی است.
محمدرضا موحدی

الحکم من کلام الإمام امیرالمؤمنین علی علیه السلام، بخش حدیث بنیاد

پژوهش‌های اسلامی، مشهد،
اشراف: کاظم مدیر شانه‌چی،
ج ۲، ۱۴۱۷ق،
۵۸۸+۵۶۶ص، وزیری.



حکم جمع حکمة است و در روایاتی که از پیامبر اکرم (ص) نقل شده، معمولاً به صورت مفرد به کار رفته است. اما این واژه به صورت جمع و به همان معنای خاص و

اصطلاحی نیز برای نخستین بار در این حدیث شریف ذکر شده باشد: «سأل امیرالمؤمنین (ع) ابنة الحسن بن علی فقال: یا بنی ما العقل؟ قال: حفظ قلبک ما استودعته... ثم أقبل صلوات الله علیه علی الحسنین ابنة فقال له: یا بنی ما السؤدد؟ قال اصطناع العشيرة واحتمال الجريرة... ثم التفت إلى الحارث الأعور فقال: یا حارث علّموا هذه الحکم اولادکم فانّها زیادة فی العقل والحزم والرأی» (معانی الاخبار، ص ۳۸۱). امیرالمؤمنین (ع) چند سؤال از فرزندان خود نموده و آنان در کلماتی کوتاه پاسخ‌هایی بسیار عمیق و ژرف بیان کردند، آنگاه امیرالمؤمنین (ع) به حارث اعور فرمود: این حکمت‌ها را به فرزندان خود تعلیم دهید. از این حدیث شریف ما می‌توانیم تعریف حکم را به دست آوریم.

سید رضی «نهج البلاغه» را در سه بخش خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌ها تنظیم نمود. با توجه به بخش سوم نهج البلاغه و حدیث فوق می‌توان گفت حکم یعنی: کلمات قصار، و مقصود کلماتی است که در آنها درجه بالایی از فصاحت و بلاغت وجود داشته باشد.

یکی از امتیازات ویژه کلمات قصار، نسبت به سایر احادیث، آن است که در آنها معمولاً نقل به معنا شدن راه پیدا نکرده است، برخلاف خطبه‌ها و سایر روایات. احتمال نقل به

ر. لک: آینه پژوهش، ش ۲۹-۳۰) ضرورت پدید آوردن و به سامان رساندن کتابشناسی آثار شیعه و برخی چگونگی های آن را تبیین کرد تا از نظریات صاحب نظران در این باره مدد جوید و از راهنمایی ها و ارشادها و نقد و بررسی آنان بهره گیرد. در این مدت برخی از کسانی که زحمت خواندن آن مقاله را بر خود هموار کردند یا محتوای آن را از این جانب شنیدند، بر لزوم این کار پای فشرده و آن را از جهات گوناگون خدمتی بس بزرگ دانستند؛ ولی از مشکلات و موانع این راه نیز سخن گفتند و زبان حالشان به این دو بیت مترنم بود:

کیف الوصولُ إلى سعادٍ و دونهما
قُلَّ الجبال و دونهنَّ حُوف
ذَهَبَ الذین یُعاشُ فی أکنافهم
لم یبق لآشامت أو حاسد
و پاسخ این جانب به آنان این بود:
إذا ما کُنْتَ فی أمر مَروم
فلا تَقْنَع بما دون النُجوم
هَمَّت بلندار دار که مردان روزگار
از همت بلند به جایی رسیده اند

برای اینکه زوایای طرح روشن تر، و اهمیت و ضرورت و چگونگی های آن تبیین شود، برخی از دوستان پیشنهاد کردند این طرح به طور مشروح و به صورت کتابی مستقل منتشر شود.

برای شروع این کار از کلام الهی مدد جستیم و روز جمعه ۱۳۷۵/۷/۲۷ ش از قرآن مجید استخاره جستیم، نتیجه استخاره این آیه کریمه بود:

﴿وَهُدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَهُدُوا إِلَى صِرَاطِ الْحَمِيدِ﴾ (سوره حج، آیه ۲۴).

از این رو در امتثال امر دوستان، عزم را جزم کردم و با بضاعت مزاجتم در این باب، نتیجه کوشش ناقابل اثری شد که اینک پیش روی شماست. کتاب حاضر بسط یافته همان مقاله مختصر است که در چهار فصل تنظیم شده است:

فصل اول شامل معرفی اجمالی اهم کتابشناسی های شیعه در یکصد و پنجاه سال اخیر است که تقریباً به شیوه امروزی و پیشرفته تر از شیوه قدما تدوین شده اند.

در فصل دوم بزرگ ترین و مهم ترین کتابشناسی شیعه یعنی الذریعه به اجمال نقد شده، و ضمن تبیین عظمت مؤلف و مؤلف، این نکته گوشزد شده که الذریعه امروزه برای معرفی آثار علمی شیعه به جهانیان کافی نیست و باید طرحی نو در انداخت و کاری جدید کرد.

در فصل سوم چگونگی های تدوین کتابشناسی آثار عالمان

نقل شده باشد، به همه آنها آدرس داده می شود. معنای لغات مشکل نیز از کتاب های اصیل لغت، در پاورقی آمده و بر امتیازات آن افزوده است. در مقدمه ۲۷ صفحه ای کتاب پس از معرفی کتاب هایی که به جمع کردن سخنان امام (ع) اختصاص دارند، روش خود را نیز توضیح داده اند.

بهرتر بود در مقدمه کتاب، تعریف جامع و مانعی از «حکم و حکمت» بیان کرده و به ضرورت و هدف از انجام این کار و فایده های بسیار زیاد مترتب بر آن اشاره ای می شد.

کتاب با اشراف جناب آقای مدیر شانه چی تدوین شده است و حقاً کار بسیار باارزشی فراهم آمده است. اما در عین حال برای آنکه ثابت شود که تنها کتاب خداست که بی غلط است، به بعضی از اشکالات ادبی و نقایص مهم که در مقدمه کتاب و هم در اعراب گذاری احادیث دیده می شود، اشاره می کنیم:

ج ۱، ص ۶۸: چند مورد علامت همزه قطع روی همزه وصل گذارده شده است. گاهی احادیثی در کتاب نقل شده که گرچه در مصادر یازده گانه کتاب یافت می شوند اما تعریف «حکمت» شامل آنها نمی شود؛ مثل ج ۱، ص ۵۱۶، ش ۹۰ و ۹۱ و ۹۲. در ج ۱، ص ۵۶۵ حدیث: «صور عاریة...» با آنکه در غررالحکم موجود است، اما نویسندگان به ناسخ التواریخ آدرس داده اند، گرچه در اصل و نیز صحت و سقم آن تأمل زیاد است. بهتر بود که مصادر را به این یازده کتاب اختصاص ندادند و همه حکمت های امام (ع) را از مجموعه کتاب های روایی موجود استخراج کرده و یک کتاب جامعی ارائه می دادند. به هر حال از نویسندگان و خصوصاً آقای مدیر شانه چی که با این اقدام شایسته خود گامی بزرگ برای نشر معارف اهل بیت - علیهم السلام - برداشته اند، آرزوی توفیق بیشتر دارم.

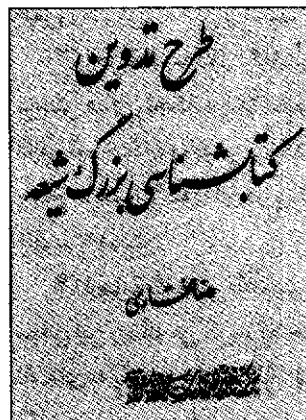
احمد هابدی

طرح تدوین کتابشناسی بزرگ شیعه. رضا مختاری. قم، مرکز الغدیر

للدراستات الإسلامیه، چاپ اول، ۱۳۷۶، وزیری، ۱۶۸ ص.

در معرفی این اثر به نکاتی که در مقدمه نویسنده آمده است اکتفا می کنیم:

چند سالی پیش، صاحب این قلم طی مقاله ای با عنوان «طرحی در باب تدوین کتابشناسی کتب شیعه»



شیعه و مشعل افروزان و ادیبهای تاریکی، و نکات کلیدی و محوری آن. بدون اینکه به جزئیات پرداخته شود. مطرح شده است. در این فصل همچنین ضرورت پرداختن به این مهم و لزوم تدوین «منشور جاوید عقاید شیعه» تبیین شده است.

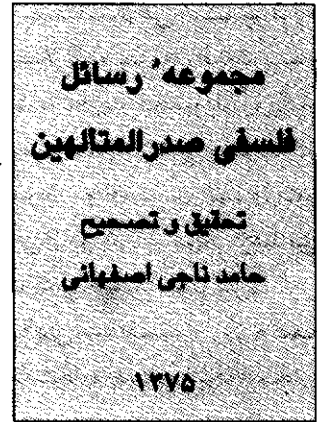
در فصل چهارم هم یک اثر از آثار دانش گستران و دانشوران شیعه یعنی **غایة المراد فی شرح نکتة الإرشاد** اثر شهید اول (قدس سره) به عنوان نمونه معرفی شده است تا دورنمایی از معرفی آثار شیعه در کتابشناسی مورد نظر در ذهن خواننده ترسیم شود و مراد نویسنده از چگونگی های کتابشناسی شیعه بهتر واضح شود. اثر حاضر اینک برای اظهار نظر و نقد و بررسی خوانندگان دانشمند منتشر می شود.

ابن الرضا فاطمی

مجموعه رسائل فلسفی صدر المتألهین و مشتمل بر آثار [ی] ناشناخته و چاپ نشده [و نیز باز ویراسته]،

تحقیق و تصحیح: حامد ناجی اصفهانی، انتشارات حکمت، ۱ ج، پاییز ۱۳۷۵ ه. ش.

حکمت اسلامی در پهنه ایران شهر، تاریخ پرفراز و نشیبی به خود دیده است، و این سرزمین، فرزندان برومند چون فارابی و پور سینا و سهروردی و صدرالدین



شیرازی پیشکش آن نموده و به خدمتش گمارده.

این حکمت تا روزگار صفویان در دو مسیر راه می سپرد؛ یکی مسیری پر رهرو و دارای جانب داران و گزاردندگان بسیارست که شیوه «مشاء»ش می نامند، و دیگری راهی کم رهرو و رازناک و شگرف که حکمت «اشراق» گفته می شود.

ظهور دانشورانی چون میر داماد و صدرالدین شیرازی در جامعه شیعی صفوی به پیدایی طریق و طریقه سومی انجامید که دست کم در حوزه ایران شهر تقریباً انقراض دو شیوه اندیشگی پیشین را در پی داشت و با همه امداری اش به آن دو شیوه، صبغه ای دیرزین به آنها داد.

درخشنده ترین چهره این انقلاب اندیشگی روزگار صفوی و طریقه مشهور به «حکمت متعالیه»، صدرالدین محمد بن ابراهیم شیرازی مشهور به «ملا صدرا» و «صدر المتألهین» می باشد که به سال ۹۷۹ یا ۹۸۰ زاده شده و به سال ۱۰۵۰ ه. ق. درگذشته است.

نشر نگارش های ملا صدرا - با رویکرد به اثر گذاشت فراوانش بر اندیشه اندیشه گران و اسپین و روند هر چه شرعی نمودن حکمت مصطلح - دارای اهمیت بسیارست و از روزگار رونویسگری و کتابت تا امروزه - که صنعت و صناعت چاپ پیشرفت های شگفت نموده - مورد توجه و اهتمام فرهیختگان بوده.

«مجموعه رسائل فلسفی صدر المتألهین» کاری نو و کرامند و سزیدنی در عرصه پژوهشهای صدرایی است که پس از انقلاب اسلامی ایران و به ویژه در حوزه های علوم دینی رونقی یافته.

دوست و استاد ما، جناب حامد ناجی اصفهانی، که توشه آگاهی های حکمی اش را از محضر مشایخی چون حضرت استاد علامه سید جلال الدین آشتیانی و حضرت حاج شیخ احمد شیخ الإسلام (روحانی) برگرفته، کوششی ستودنی را در جامعه این مجموعه خواندنی فراموده و خدمتی بزرگ به حکمت اسلامی (شیعی) کرده است.

مجموعه با پیشگفتارهای پرفائدت و پژوهشیانه مصحح به پارسی و تازی آغاز شده و با نصوص رسائل در هجده بخش ادامه یافته است. بعد از آن فهرس فنی و کاربردی اثر جای دارد که از آن میان فهرست تفصیلی نصوص و فهرست اصطلاحات، سخت، برای حکمت پژوهان کارآمد و برسیدنی است.

در اینجا به کتابگزاری توصیفی بخش های هجده گانه نصوص، به قدر طاقت و استطاعت، می پردازیم:

۱) رساله اتحاد العاقل و المعقول (۴۳ص): اگرچه صدرا در اسفار بدین پُرسمان پرداخته، چون این رساله را پس از اسفار نگاشته، بررسی و مطالعه آن و کاهش و فزایش هایش در سنجش با متن اسفار سودمندست. این رساله پیش ازین چاپ نشده بوده.

۲) اجوبة المسائل الجیلانیة (۱۸ص): پاسخ های صدراست به پنج پرسش ملا شمسای گیلانی، حکیم آلهی همروزگارش، با متن پرسشها.

۳) اجوبة المسائل الکااشانیة (۳۸ص): پاسخهای صدرا به پرسش های پنجگانه ملا مظفر حسین کاشانی است که از درس آموختگان محضر میرفندرسکی بشمارست. این پرسش و پاسخ ها همه به گونه ای در پیرامون محور پُرسمانهای «نفس» و «نفوس» است.

۴) اجوبة المسائل النصیریة (۱۷ص): صدرا خود در پیش سخن این رساله می گوید که حضرت خواجه نصیرالدین طوسی نامه ای به یکی از همروزگاراناش، شمس الدین خسروشاهی، نگاشته بوده و درباره سه پرسمان دشوار از وی پرسش نموده؛

خسروشاهی پاسخی نداده و در اینجا صدرا به ارائه پاسخ کافی و شافی دست می یازد.

او خود نخست متن نامه خواجه طوسی و سپس پاسخ های خویش را آورده است.

مصحح ارجمند در پیشگفتار اشاره کرده اند: «خود خواجه نصیر که از بزرگان فلسفه مشاء است از پاسخ به این سؤالات عاجز گردیده، چه خود متوجه این حقیقت بوده است که پاسخ به این سؤالات نه تنها با مبانی فلسفی او [=مشائی] بلکه با مبانی فلسفه اشراق نیز امری دشوار و حتی غیرممکن است.» (ص ۲۵) و «در هر حال اگر این سه سؤال علت تامه ای برای طرح مسائل نوین و ابتکاری فلسفه صدرا نباشد، به عنوان یک انگیزه کارساز مسلماً قابل طرح است» (ص ۲۶)

از چشم انداز سرگذشت نگاری حکمت اسلامی و بررسی چونی دگرگونی و بالیدن پُرسمانهای آن، این نگارش واجد اهمیت بسیار است.

چه خوب است که پژوهندگان تاریخ دانش ها در اسلام به بازجست و بازکافت پرسشهای ارجمندی می پرداختند که پاسخهای کرآمد برانگیختند و آن پاسخ ها امروز بن مایه فصول کلانی از معرفت بشری اند. بی گمان این پرسندگان هم با پاسخگویان در افراختن این بنای بلند و سرافراز، هتبازند.

۵) رساله اصالة جعل الوجود (۱۳ ص): پُرسمان اصالت جعل وجود که «از اصول زیربنایی فلسفه صدراست» (ص ۲۷) از مقولات گفتگوخیز حکمت است و چنان که مصحح گوید: «نظر به این که در این رساله صدرا براهین اصالت جعل وجود را به طور منفتح و کامل تر از کتب دیگر خود نگاهشته است، این رساله را درخور توجه بسزایی می کند» (ص ۲۸).

رساله مورد گفتگو تاکنون چاپ نشده بوده است.

۶) التتقیح فی المنطق (۴۴ ص): ویراسته منقحی از همان رساله سودمند صدراست که استاد معظم، آقای دکتر مشکوة الدینی، - دام فضله - ترجمه و شرح ممتازی به نام «منطق نوین» (انتشارات آگاه) برای آن مرقوم فرموده است.

۷) [ال] رساله الحشریة (۲۶ ص): موضوع نگارش را از نام آن توان دانست. پاره ای از عبارات این اثر عیناً در نگارش هایی دیگر از صدرا یافته می شود (نگر: ص ۳۰).

این نگارش نخستین بار در همین مجموعه چاپ گردیده است.

۸) الخلسة (۴ ص): نگارشی کوتاه است در گزارش خوابی که صدرا دیده و در آن، خوابگزارانه، خود خواب و تعبیر آن را بازگو می کند.

مصحح برای نخستین بار آن را چاپ کرده.

۹) دیباجة عرش التقدیس (۱ ص): دیباجة صدراست بر نگارش میرداماد (: عرش التقدیس / تقدیسات). نخستین بار اینجا طبع گردیده است.

۱۰) خلق الأعمال (۱۱ ص): همان رساله است که پیش از این استاذنا المعظم حضرت علامه حاج سید محمد علی روضاتی از روی یک دستنوشته، بدقت و پاکیزگی، به طبع رسانده اند (اصفهان، ۱۳۸۱) و استاد فقید، علامه همائی، را نیز بر آن طبع درآمدی ملیح است.

۱۱) شواهد الربوبیة (۶۲ ص): رساله ای بسیار مهم و چونان فهرستواره ای است که صدرا برای آراء حکمی خویش نگاهشته باشد. این نگارش که نخستین نشر آن را شاهدیم، آشکارا جز اثر نامدار دیگرش، «الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة»، است که به تحقیق استاد سید جلال الدین آشتیانی چاپ گردیده.

۱۲) الفوائد: در واقع و چنان که مصحح هم می گوید پنج «فائده» پراکنده است که مصحح محترم کنار هم نهاده. مأخذ دو فائده آخر در پیشگفتار مصحح «پاره ای از نسخ خطی» گفته شده، که ابهامی ناپذیرفتنی دارد.

نام و عنوان این «فائده» های پنجگانه - آن گونه که در متن مطبوع می بینیم - ازین قرار است: الف) رد الشبهات الابلیسیة. ب) شرح حدیث کنت کتراً مخفياً. ج) فی بیان التركیب بین المادة والصورة و ارتباطها بقاعدة بسیط الحقیقة د) فی ذیل آیه الامانة. ه) فی المواد الثلاث.

۱۳) رساله اللمیة فی اختصاص الفلك بموضع معین (۶ ص): «با این که [بسیاری از] مطالب فلکیات قدیم منسوخ گردیده، این رساله از جهتی ... که نظریک حکیم عارف متدرب را به مسائل طبیعی ... نشان می دهد» (ص ۴۱)، خورند نگرش است.

(ظ.) این، نخستین طبع آن است.

۱۴) رساله المزاج (۲۴ ص): نگارشی است درباره حقیقت مزاج و آثار مترتب بر آن.

اگرچه بیشترین مطالبش «نگارشی دیگر از اسفار است و هیچ مطلبی افزون بر اسفار ندارد، ... در پاره ای از موارد عبارات آن فصیح تر و مفصل تر از اسفار است که البته اسفار نیز در پاره ای از موارد همین مزیت را بر این رساله دارد، و در واقع می توان گفت عبارات این رساله مکمل اسفار جهت تفهیم معانی است.» (ص ۴۳).

تاکنون طبع نگردیده بوده است.

۱۵ و ۱۶) تفسیر سورة التوحید (۱) و (۲) (۹۷+۹ ص): در فهرستنامه ها دو تفسیر سورة توحید به صدر نسبت داده شده که دستنوشته یکی (مختصر و ناقص) در کتابخانه مدرسه سپهسالار (سابق، شهید مطهری فعلی) است، و آن دیگری (مبسوط و کامل) در کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

این تفسیر واپسین (مبسوط و کامل) که با شماره (۱) در مجموعه استاد ناجی طبع گردیده است، تقریباً جمع و محاکمه میان آراء شیخ الرئیس و محقق دوانی در تفسیر نامه هاشان بر این سورة مبارکه است.

تفسیر موجود در کتابخانه سپهسالار هم با شماره (۲) در پس نخستین جای داده شده.

هر دو متن، برای نخستین بار نشر یافته است.

۱۷) رساله الوجود (۱۳ ص): دسترسی به این متن از آنجا که به پُرسمان اندیشه سوز و تنبُّع انگیز «وجود» پرداخته، بس مغتنم است؛ لیک پنهان نماند که - به تصریح مصحح و دلالت ظاهری - «این رساله از صدر نیست» (ص ۴۶) و بنا درست به وی نسبت داده اند.

به هر روی این طبع که نخستین نشر آن نیز هست، بهره جُستنی است.

۱۸) رساله حل شبهة الجذر الأصم (۱۴ ص): این بخش شامل چهار نگاهشته، بدین ترتیب است: الف) اصل الشبهة و جواب الشبهة من فوائد صدرالدین محمد الشرازی. ب) جواب المحقق الدوانی عن شبهة الجذر الأصم. ج) رد المحقق الدوانی علی صدرالدین الدشتکی فی حل الشبهة. د) الرد علی جواب المحقق الدوانی من فوائد صدرالدین محمد الحسینی الشیرازی.

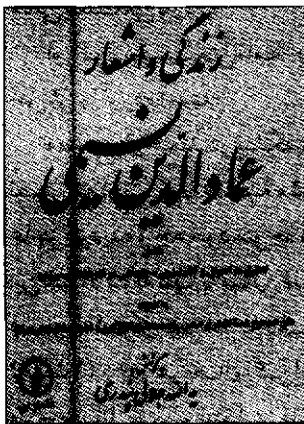
دو نگارش میانی که آشکارا از محقق دوانی است و محلّ مناقشه نتواند بود. نگارش پسین می نماید که از سید صدرالدین دشتکی باشد، و مصحح، نگارش نخستین را هم از همو می داند و نسبتش به صدر گویا سهو کاتب باشد (نگر: ص ۴۹).

سخن دراز شد؛ کتاب مورد گفتگو به ظن راقم، نه تنها از جهت دست یافتن بر پاره ای آثار حکمی منسوب به صدر - چه به انتساب صحیح و چه غلط - مهم است، دربر دارنده فرایدها و فواید کثیر دیگری در صدر و ذیل است که حکمت پژوهان را به کار می آید و کتابشناسان و نگارش گزاران را دانش می افزاید.

شادکامی دو جهانی پژوهنده آن و کامیابی ناشر را بدعا می خواهیم.

جویا جهانبخش

زندگی و اشعار عمادالدین نسیمی. به کوشش یدالله جلالی پندری، تهران، نشر نی، ۱۳۷۵.



عمادالدین نسیمی (مقتول به سال ۸۲۱ یا ۸۲۰) بزرگترین شاعر حروفی است و تنها چاپ قابل اعتنا از دیوان او همانا چاپ باکو (به کوشش حمید محمدزاده/۱۹۷۲) بوده است. محقق کتاب، دیوان نسیمی را براساس نسخه ای کهن که تاکنون مورد

توجه فهرست نویسان واقع نشده و نسخ دیگر چاپی و خطی فراهم آورده است و حقاً به لحاظ تطبیق و تصحیح متن یکی از کارهای خوب سالهای اخیر را ارائه نموده است.

کتاب، دو مقدمه مفصل دارد. یکی در بیان مذهب حروفیه که یک فرقه غالی از شیعه دوازده امامی افراطی بوده اند در قرن هشتم و نهم هجری قمری و بنیانگذار آن فضل الله نعیمی استرآبادی است (مقتول به سال ۷۹۶) و نیز شرح حال نعیمی (فضل الله) و نسیمی (عمادالدین صاحب دیوان مورد بحث و شاگرد فضل الله) و روش تصحیح و سوابق کار (صفحات ۳-۴۴) و دیگر ترجمه مقاله پرمایه و محققانه فیلسوف رضا توفیق درباره حروفیه که پس از گذشت تقریباً نود سال (اولین چاپ مقاله ۱۹۰۹) هنوز با ارزش و خواندنی است و در اصل به فرانسه نوشته شده و آقای غلامرضا سمیعی آن را به فارسی برگردانده است.

درباره حروفیه مفصل ترین مقاله که به فارسی تاکنون منتشر شده و ظاهراً محقق کتاب مستحضر نبوده اند، در کتاب تشیع و تصوف دکتر کامل مصطفی شیبی (ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، امیرکبیر، ۱۳۵۹ و ۱۳۷۳) صفحات ۱۶۹-۲۳۰ است. مآخذ دیگری نیز هست که مصحح کتاب در منابع خود اشاره کرده اند.

نسیمی از جهت شعر و شاعری محض، شاعری متوسط بلکه زیر متوسط است، اما از جهت آنکه شاعر عقیده است و از روی دیوان او یک نهضت مذهبی - اجتماعی با اهمیت می تواند مورد بررسی دقیق قرار گیرد، اهمیت دارد و بین حروفیه بهترین گوینده محسوب می شود؛ حتی اشعارش از خود فضل الله، صاحب مذهب حروفی، بهتر است و مسلم است که آدم داغ و شیفته وار و برافروخته ای بوده که خود را به کشتن رسانیده است! حروفیه به سبک خودشان وحدت وجودی اند، اما چون

را با الفاظ دیگر در میان می‌نهاد، جمع می‌شدند ... در هر حال حروفیه به تیمور و تیموریان می‌تازند:

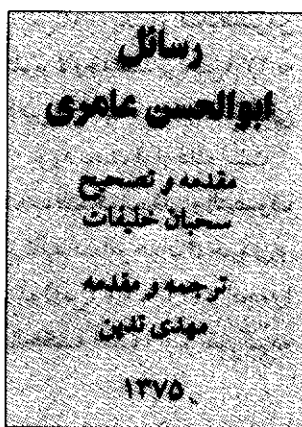
شرق و غرب از فتنه یا جوج چون شد پرفساد
تی و میم و واو و ری [= تیمور] قد کان جباراً عنید
خوڪ و خرس و دیو و دد مردود ملعون نجس
بدفعال و بدسیر بدبخت و مردار پلید
مستحق لعنت حق مشرك ملعون سگ
آنکه نامش بود میران شاه شیطان مرید (ص ۳۷۳)
میران شاه پسر تیمور است که نخست پیرو فضل الله شد، سپس به دستور پدر فضل الله را کشت. این نهضت با تیموریان خونی شدند و لذا یکی از آنان به نام احمدلر در صدد ترور شاهرخ میرزا تیموری برآمد که البته توفیق نیافت، ولی عده‌ای هم در آن هنگامه دستگیر شدند و به طرز فجیعی به قتل رسیدند (صفحه ۶۵ و ۶ مقدمه).

مصحح کتاب وعده داده‌اند که دیوان فضل الله و چند شاعر حروفی دیگر را نیز با همین ترتیب و روش به چاپ برسانند (پیشگفتار، صفحه یازده). توفیق ایشان را خواستاریم.

علیرضا ذکاوتی قراقرزلو

رسائل ابوالحسن عامری. با مقدمه و تصحیح سحیان خلیفات، ترجمه

و مقدمه: مهدی تدین، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۵، ۴۵۲ ص. وزیری.



ابوالحسن عامری متوفی ۳۸۱ هـ. ق فیلسوف معروف ایرانی یکی از سه شخصیت بزرگ متفکر است که فاصله فارابی (۳۳۹ هـ. ق) و بوعلی سینا (۴۲۸ هـ. ق) را پرمی‌کند. دو شخصیت

دیگر: ابو سلیمان سجستانی و ابو حیان توحیدی است. اینان به جریان فکر نو افلاطونی تعلق داشتند که پیش از اسلام خود را با ادیان توحیدی یهودیت و مسیحیت تطبیق داده بود و در دنیای اسلام نیز همه سعی متفکران نو افلاطونی غالباً بر این بود که به نحوی فلسفه و دین منطبق شود تا از فاصله شان کاسته گردد. البته متفکرانی چون ابوسلیمان سجستانی و ابو حیان توحیدی بجد می‌اندیشیدند که این کار صورت پذیر نیست و حتی ابو حیان از قول ابوسلیمان نقل می‌کند که ابوالحسن عامری و پیش از او همشهری اش ابوتمام نیشابوری و همچنین ابوزید بلخی و نیز در

محمی الدین عربی (صاحب فصوص) سنی بوده، به او و شاگردش صدرالدین قونوی (صاحب فکوک) حمله می‌کنند:

ای فسوسی دم از فکوک مزین
ذات حق فارغ از فسانه ماست
«فسوسی» یعنی آدم قابل تمسخر، و نوعی تعریض به «فصوص» دارد و این در حالی است که خود غزل مشحون از همان معانی است که محی الدین و شاگردانش می‌گویند:

مرغ عشقیم و قاف خانه ماست
کن فکان فرش آشیانه ماست ...
آتش کفر سوز و شرک گداز
نار توحید یک زبانه ماست
زان حرام است بر تو می خوردن
کاین شراب از شرابخانه ماست (ص ۱۴۰)
این را از این جهت تأکید می‌کنم که بعضی نویسندگان معاصر حروفیه را «ملحد» قلمداد کرده‌اند و بعضی شیعه دوازده امامی اعتدالی. حال آنکه هر دو نظر اشتباه است. حروفیه موحدند، اما شیعه اعتدالی نیستند بلکه به نوعی پیشدرآمد غلات متأخر و حتی مقدمه‌ای برای بایبه محسوب می‌شوند و این را محققانی چون ادوارد براون و دکتر صادق کیا نیز اشاره کرده‌اند.

افراطگری حروفیه در تأویل حتی از اسماعیلیه در گذشته و به قول فیلسوف رضا توفیق «مذهب حروفی جز یک کاریکاتور از مذاهب بزرگ نیست» (ص ۴۸) و محقق دیگری تصریح کرده است که خرافات یهودیگری در پیدایش این مذهب که در اصل جوهر ایرانی دارد، نقش مهم داشته است. اما اینکه مطالعه روی این نوع عقاید که در کل غیر از خرافات چیزی نیست چه حاصلی دارد؟ پاسخ این است که ما باید گذشته خود را بشناسیم و با مغز سرد و خالی از هر نوع احساساتی گری کلیدهای حرکت این مردم را در قرون گذشته تشخیص دهیم. در این صورت هر چه به تاریخ متأخر نزدیک شویم فهم آن برای ما آسان تر خواهد شد.

اینکه حروفیان انقلابی بوده‌اند شکی نیست؛ اما در شرایط ششصد سال پیش از این، عصیان بر نهادهای رسمی جز به شکل عصیان بر عقاید رسمی صورت نمی‌پذیرفته است و عوام نیز جز حول یک محور صاحب فره و جلال ایزدی (اگر چه با ادعای غیر واقع) گسرد نمی‌آمده‌اند یعنی صاف و سرراست کسی نمی‌توانسته است با شعار عدالت، توده مردم را دور خودش جمع کند، بلکه معمولاً دعوی ولایت و یا «مهدویت» می‌کرده است و طبیعی است چیزی که پایه اش بر یک گزافه بوده در نهایت نمی‌توانسته است توفیق یابد. اما تشنگان عدالت بار دیگر دور کسی دیگر که دعوت تازه تری داشت و یا همان ادعای کهنه

قرن چهارم اخوان الصفا برای تقریب فلسفه و دین یا دین و فلسفه کوشیدند و موفق نشدند (ابوحیان توحیدی، علیرضا ذکاوتی قراگزلو، طرح نو، ص ۱۱۹-۱۲۰).

عامری در خراسان بزرگ و همچنین ری و بغداد به عرضه نظریات خود پرداخت و با عکس العمل‌هایی متفاوت برخورد کرد. بر روی هم عامری از چهره‌های روشنفکر قرن چهارم ایران است و بعضی مسائل که او طرح کرده، بعدها به شکل دیگری در رباعیات همشهری اندیشمندش عمر خیام جلوه‌نمایی کرد.

بوعلی سینا فیلسوف بزرگ مشائی، ابوالحسن عامری را قبول ندارد؛ همچنان که به غالب فلاسفه و متفکران اسلامی پیش از خود - به استثنای فارابی - اعتنایی نداشته است. اما ملاصدرا عامری را می‌ستاید و نظریه اتحاد عاقل و معقول عامری را بسط داده و برهانی کرده و برای اثبات معاد از آن سود جسته است. البته شخصیت بوعلی بسیاری از مؤلفان و محققان فلسفی مقدم بر او را تحت الشعاع قرار داد و از جمله کسانی که با درخشش بوعلی از فروغ افتادند، عامری است.

عامری مردی پارسا و عارف منش بود و زندگی پاکیزه‌ای داشته است. آشنایی وسیع با عامری در قرن ما با چاپ السعادة والاسعاد به کوشش مجتبی مینوی آغاز می‌شود. سبحان خلیفات در این مجموعه السعادة والاسعاد (ص ۹۳ به بعد) و انقاذ البشر من الجبر والقدر (ص ۲۰۱ به بعد) و التقرير لوجه التقدير (ص ۲۳۹ به بعد) و الفصول فی المعالم الالهیه (ص ۲۹۲ به بعد) و القبول فی الابصار والمبصر (ص ۳۲۰ به بعد) را مورد بحث قرار داده است.

مؤلف همچنین قطعاتی از کتاب النسک العقلي والنصوف الملکی ابوالحسن عامری را که در تألیفات ابوحیان توحیدی و ابن مسکویه پراکنده است، گردآورده (ص ۴۲۱-۴۳۸) و آنچه را نیز در نسخه مختصری از صوان الحکمه آمده، نیز نقل کرده است. (ص ۴۱۲ به بعد)

عامری طبق منقولاتی که از او آورده‌اند و نیز به شهادت کتاب‌های باقیمانده‌اش به میراث فلسفی ایران پیش از اسلام بویژه در اخلاق و سیاست توجه زیادی داشته و چنانکه از کتاب الاعلام بمناقب الاسلام او پیداست (این کتاب به فارسی ترجمه شد و در ۱۳۶۷ به وسیله مرکز نشر دانشگاهی به چاپ رسیده است)، مسلمانی درست اعتقاد و استوار بوده است.

ابوالحسن عامری یقیناً ایرانی است. مؤلف که تعصب بی دلیل عربیت دارد (ص ۶۰) عامری را فیلسوف عرب می‌نامد، صرفاً به این دلیل که لقبش «عامری» است. همچنان که مترجم اشاره کرده است این لقب وابستگی (ت و لاء) خاندان عامری را

با عرب‌های مهاجر نشان می‌دهد، نه آنکه خاندان عامری عرب بوده باشند (ص ۶۲). مؤلف درباره مذهب عامری تأکید دارد که او حنفی است؛ حال آنکه استادش ابو زید بلخی شیعه زیدی بوده است (ص ۶۳). باید توجه داشت که حنفیان و زیدیان خیلی به یکدیگر نزدیک بوده‌اند و مذاق‌شان به معتزله نزدیک است.

در مورد عقاید دینی، مؤلف وی را ماتریدی می‌داند. باید توجه داشت ماتریدی به معتزله و امامیه در کلام نزدیک‌اند (چنانکه عباس محمود العقاد در کتاب الشیخ الرئيس ابن سینا به تأثیر ماتریدی در بوعلی اشاره نموده است). بعید نمی‌نماید که عامری تقیه می‌ورزیده، یا آنکه واقعاً چند بار عقیده عوض کرده باشد و این از شخص محقق و متفکر بعید نیست. آنچه مبهم به نظر می‌رسد این است که مؤلف نتوانسته اظهار نظر منفی یا مثبتی راجع به ارتباط محتمل عامری با اسماعیلیه - که در آن موقع نفوذ شگرفی در ایران داشتند - بنماید. به گمان من همبستگی و همدلی عامری با اسماعیلیه قابل تصور به نظر می‌آید؛ چراکه عامری همزمان با فعالیت‌های محمد نخشی داعی معروف اسماعیلی در بخارا مشغول تحصیل و تحقیق بوده است (ص ۵۰). بعید می‌نماید که مبلغان تیزبین اسماعیلی، استعدادی چون عامری را نادیده گرفته باشند.

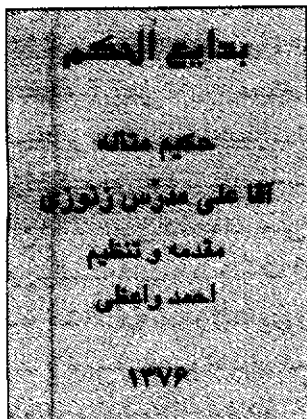
ترجمه کتاب شیوا و مفهوم است و اهلیت مترجم و اُنس ایشان را با آثار عامری می‌رساند. تنها عیبی که بر کتاب می‌توان گرفت نداشتن یک فهرست اعلام بلکه یک نمایه فنی جهت راهنمایی مراجعه‌کننده است. بدیهی است که این گونه کتاب‌ها مرجع قرار می‌گیرند و پیدا کردن مطلب بدون نمایه دشوار است. توفیق بیش از پیش مترجم و ناشر را خواهانیم.

علیرضا ذکاوتی قراگزلو

بدایع الحکم، نوشته آقا علی مدرس زنوزی با تصحیح و مقدمه آقای احمد واعظی، انتشارات الزهراء، چاپ اول پایبسیز ۱۳۷۶ ش، ۵۵۴ ص، وزیری.

این کتاب، اثر گراند قدر حکیم متألّه، آقا علی مدرس زنوزی، (متوفای ۱۳۰۷ ق) فرزند خلف فیلسوف شهیر ملا عبدالله زنوزی است که هر دو از صاحب نظران بنام حکمت و فلسفه در قرن

سیزدهم به شمار می‌آیند. این اثر که به زبان فارسی نگاشته



وجود مطلق با ظهورات او چگونه قابل تصور است؟ آیا ظهورات تنزل آن وجود واحد مطلق‌تند یا امر به صورت دیگری است؟

ایشان ابتدا به اثبات وحدت حقیقت وجود پرداخته و تبیین حقایق وجودیه را مورد انکار قرار می‌دهد و سپس به اثبات وجود و موجود پرداخته و به این وسیله زمینه اعتقاد به وحدت تشکیکی حقیقت وجود را فراهم می‌سازد.

۳. رابطه واجب تعالی و موجودات امکانی چگونه است و اینکه او در خارج از این عالم واقع شده یا در داخل آن؟ و مقصود فلاسفه از این جمله که خداوند روح عالم است، چیست؟

ایشان توضیح دادند که عالم به اراده و ایجاد واجب تعالی موجود شده است و مسبوق به قابل یا شیء دیگر نیست و مراد حکما از این جمله این نیست که ذات او در وجودات امکانی ساری است، بلکه فعل او را ساری می‌دانند.

۴. علم باری تعالی به ممکنات چگونه است؟ علم اجمالی است و به طور اجمال و کلی عالم است؟ یا علم به جزئیات علی نحو الادق والاکمل دارد؟

ایشان در مقام پاسخ، ضمن اشاره به صرف بودن علم باری تعالی، اثبات می‌کنند که حق تعالی در مرتبه ذات به تمام اشیاء عالم است. علم حق تعالی را به اشیاء قبل از ایجاد، علم اجمالی در عین کشف تفصیلی می‌داند و بعد از ایجاد و در مرتبه فعل، علمی فعلی حضوری به همه موجودات است.

۵. علم الهی به اعمال ممکنات سبقت بر آن اعمال دارد. در این صورت تا یک قدیم وجودی مقارن علم، بلکه اسبق از علم برای ممکنات قائل نشویم، محل و موقع نخواهد داشت و اگر برای ممکنات، اسبق قائل شویم، چگونه با آنکه علم را عین ذات می‌دانیم، قابل جمع است؟

جواب این سؤال از آنچه که در جواب سؤال چهارم بیان شد، استفاده می‌شود و حاجتی به تکرار نیست.

۶. غایت خلقت چیست؟ آیا وصول به امری مقصود است که ذات باری فاقد آن بوده، در این صورت استکمال لازم می‌آید! مگر اینکه قائل شویم عالم حق است و ممکنی در میان نیست و تفصیل صرف است و هرگز به طریق اجمال نیست. مرحوم آقا علی در مقام جواب، پس از آنکه در نحوه فاعلیت باری تعالی و خیر و شر بحث و گفتگو می‌کند، اثبات می‌کند که فعل نمی‌تواند مراد بالذات باری تعالی باشد و در حق تعالی غایت عین ذات فاعل است و علت غائی عین علت فاعلی. ذات مقدس پروردگار، فاعل بالتجلی است و غایت و غرض از ایجاد ماسوای او، ذات اوست نه امری دیگر، و به سه برهان فلسفی

شده، آخرین اثر علمی مؤلف است که نوشتن آن در سال وفات وی به پایان رسیده است و به سال ۱۳۱۴ ق برای اولین بار به طبع سنگی درآمده است. کتاب بسیار دقیق، پیچیده و در عین حال دشوار فهم است و پیچیدگی آن بیش از آن که به سبک نگارش کتاب مربوط باشد، مرهون عمق مطالب و دقت فوق العاده است. از آن روی که سائل و مخاطب وی از آشنایان به حکمت و عرفان بوده‌اند، مؤلف از توضیح بسیاری از اصطلاحات خودداری نموده است و به همین جهت فهم کتاب برای آنان که آشنایی لازم و کافی یا مباحث فلسفی ندارند، میسر نیست.

همان گونه که نویسنده در مقدمه خود یادآوری کرده، دلیل تألیف این نوشتار، سؤالات هفتگانه‌ای است که یکی از علاقه‌مندان به حکمت به نام عمادالدوله بدیع الملک میرزا، از نوادگان فتحعلی شاه قاجار مطرح ساخته و ایشان پاسخ‌های لازم را در این نوشتار به وی تقدیم داشته است.

پاسخ سؤالات از نظر حجم در یک اندازه نیست و پاسخ اول و دوم بیشترین حجم کتاب را به خود اختصاص داده است. شایان ذکر است که در ذیل هر سؤال، مباحثی که به نوعی با آن سؤال مربوط می‌شود، به طور مبسوط و مستدل بیان شده است. لذا مسائلی که در این کتاب عنوان شده و جواب‌هایی که داده می‌شود، تنها به این هفت پرسش محدود نمی‌گردد. و چون که سائل از نویسنده درخواست کرده که ایشان مباحث حکمی را با آیات و روایات در هم آمیزد و در مقام پاسخ‌گویی از این منافع نیز استفاده کند، این امر موجب شده که در این کتاب، معانی لطیف و تفسیرهای بدیعی از برخی آیات و روایات ارائه شود.

در این مقام شایسته است که به طور اجمال به هریک از سؤال‌ها و جواب‌های داده شده اشاره شود:

۱. آیا حق تعالی هستی محض است یا اشرف از هستی محض؟ و اینکه صفات حق تعالی عین ذات اوست یا خارج از ذات؟ آیا عینیت صفات با ذات با بساطت ذات سازگار است؟

ایشان در مقام پاسخ‌گویی، در آغاز تحقیقی جامع از صرف هستی و هستی صرف ارائه می‌دهد و آنگاه تصدیق می‌کند که حق تعالی، هستی صرف و اعلا از هستی صرف بوده و قابل تعقل و تصور نیست. آنگاه صفات واجب تعالی را عین ذات می‌داند، یعنی به نحو وحدت و صرافت و البته حقایق صفات عین ذاتند و نه مفاهیم آن صفات.

۲. آیا وجود واحد شخصی است و غیر از حق تعالی، وجود و موجودی نیست؟ یا آنکه غیر از حق تعالی نیز موجودات دیگری هستی دارند؟ در صورت قول به وحدت وجود، رابطه

اتم و احسن بودن نظام هستی را اثبات می کند.

۷. سؤال هفتم گزارش ناقصی است از آرا و نظرات فلاسفه غرب درباره خدا و صفات او. مرحوم آقا علی این پاسخ را به طور اختصار بیان می دارد.

ذکر این مطلب ضروری است که این اثر گرانشنگ با سعی و همت والای جناب آقای احمد واعظی تهیه و تنظیم شده و در اختیار علاقه مندان حکمت و معرفت قرار گرفته است. محقق محترم، مقدمه ای سودمند بر این اثر افزوده است و در آن به شرح حال مؤلف پرداخته و شرح حالی را به قلم خود مؤلف آورده است. همچنین به برخی از آثار نویسنده کتاب اشاره نموده و یادآوری می کند که در تصحیح این کتاب چه نسخه هایی مورد کاوش قرار گرفته و از چه نسخه ای در تصحیح این کتاب استفاده شده است. آنگاه به شرح و توضیح محتوای کتاب پرداخته و در ادامه مقایسه ای بین شخصیت علمی مؤلف و بنیانگذار حکمت متعالیه (ملاصدرا شیرازی) انجام داده و در پایان بحث، به برخی از ابتکارات و نوآوری های مؤلف در بدایع الحکم اشاره می کند. در تصحیح این کتاب، نکات سودمندی دیده می شود که به برخی از آنها اشاره می شود:

الف. آوردن فهرست تفصیلی مطالب کتاب

ب. ضمیمه کردن پنج فهرست به کتاب (اعلام، کتب، روایات، آیات، اشعار).

ج. شرح حال نویسنده از زبان خود.

د. ذکر اغلب منابع و مآخذ در پاورقی.

ولی متأسفانه در نحوه بیان منابع و مآخذ در پاورقی هماهنگی و نظم دیده نمی شود؛ برای نمونه در مواردی واژه «سوره» به همراه اسم سوره ذکر شده و در بعضی موارد تنها به اسم سوره بسنده شده است و در آنجا که تنها اسم سوره ذکر شده گاهی به صورت عربی و گاهی به صورت فارسی نگاشته شده است. همچنین در موردی شماره آیه بر اسم سوره مقدم نوشته شده است برخلاف موارد دیگر.

نیز شایسته است از یک کتاب به یک اسم یاد شود؛ اما در این کتاب از کتاب اسفار، گاهی به اسفار، گاهی به اسفار اربعه و گاهی به حکمت متعالیه نام برده شده است. از کتابی که دارای چندین مجلد است در وقت دادن نشانی گاهی به طور اختصار نوشته شده که ج ۲، ص ۷۰ و گاهی به این صورت نوشته شده است: مجلد ۲، ص ۷۰.

امیدواریم که این موارد نیز در چاپ های بعدی رعایت شود تا بر زیبایی کار افزوده گردد.

در پایان، توفیق روزافزون صاحبان اندیشه و قلم را در ارائه

چنین خدمات شایسته ای از درگاه خداوند متعال خواستاریم.

سید مرتضی سیفی

تفسیر شریف البلباب والقلابل، حسنی واعظ، ابوالمکارم محمود بن

محمد، به کوشش محمد حسین

صفاخواه. تهران: احیاء کتاب،

۱۳۷۶، ج ۴.

از زمان نزول قرآن مجید،

شاگردان مکتب این کتاب

شریف برای فهم بهتر قرآن، با

عنایت به احوال و احادیث

نبوی به تفسیر آن پرداختند.

بسیاری از عالمان ایرانی نیز به

این منظور ترجمه ها و

تفسیرهای متعددی به زبان فارسی نگاشتند که تفاسیری

همچون تاج التراجم از شهفور بن طاهر اسفراینی و تفسیر روض

الجنان از شیخ ابوالفتوح رازی در آن میان از اعتبار خاصی

برخوردارند.

ابوالمکارم محمود بن ابی المکارم قوام الدین محمد بن

ابی الفضل محمد حسنی واعظ از دانشیان شیعی در قرن هفتم

هجری است که گویا در بیهق توطن داشته و به اشاره دوستی

عزیز و مخلص دست به ابتکاری بدیع زد و با استخراج آیاتی از

قرآن مجید که در آنها کلمه «قُل» به کار رفته بود به تفسیر آنها

پرداخت و آن را «بلابل القلاقل» نامید.

این کتاب، تفسیری است روایی و مختصر به ترتیب

سوره های قرآن کریم که مفسر در آن روایاتی از پیامبر، ائمه،

صحابه و تابعین نقل می کند و هر جا که مفسر نظر خویش را بیان

می دارد با جمله: «مؤلف کتاب گوید» اشارت می کند. در شیوه

تفسیر، مؤلف به نکات زیر توجه دارد:

- نقل اقوال مفسران طبقه اول؛ و گاهی بر ایشان خرده

می گیرد.

- استناد به اقوال مفسران طبقه دوم.

- استناد به کتب اهل سنت همچون مصابیح، صحیح بخاری و

مسلم.

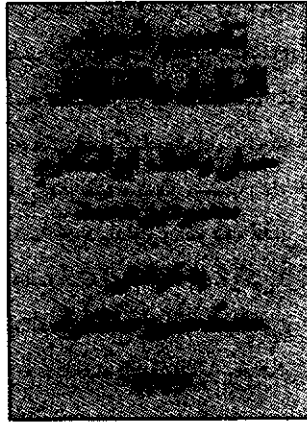
- شیوه سؤال و جواب در بیان مسائل.

- ساده پردازی در تفسیر به طوری که قابل فهم همگان باشد.

- مشرب ضد فلسفی در تفسیر.

در خصوص تصحیح و چاپ این اثر نکات فراوانی قابل

ذکر و تأمل است که به گوشه ای از آن می پردازیم. مصحح



اشکال عمده کار مصحح فاضل و ناشر، در تهیه فهرست کتاب است. فهرست های آخر کتاب (که شامل جلد چهارم است) عبارتند از:

فهرست آیات، احادیث، اشعار فارسی به ترتیب الفبای مطلع، اشعار عربی به ترتیب الفبای مطلع، امثال عربی، نمایه موضوعی، کتاب شناسی منابع و مآخذ (کتابنامه و آشنایی با مؤلفین). در نمایه آیات قرآن، مصحح مبنای کارش را بر اساس ترتیب سوره های قرآن و سپس ترتیب آیات قرار می دهد. مراجعه کننده در این روش با دشواری و به زحمت می تواند آیه مورد نظرش را پیدا کند؛ برای مثال اگر بخواهد بداند که مفسر در خصوص آیه: «فشاربون علیه من الحمیم»، مطلبی بیان کرده یا خیر؟ باید در ابتدا، به کشف الآیات مراجعه کند و پس از یافتن نام سوره و آیه به فهرست کتاب مراجعه کند.

در فهرست احادیث نیز، پژوهنده باید اطلاعاتی از قبل داشته باشد؛ یعنی بداند که حدیث مورد نظرش از کدامین معصوم و یا از چه کس دیگری است. چرا که مصحح احادیث پیامبر را نخست و سپس احادیث دیگران را آورده است. پژوهنده ای که نمی داند حدیث «العلم نور یقذفه الله فی قلب ...» از کیست؟ سرگردان است و باید تمامی احادیث را در فهرست دنبال کند تا رهگشای او باشد. در فهرست اشعار، معمول، ترتیب بر حسب ردیف و یا بندرت قافیه است. گرچه مرتب شدن بر مبنای مطلع در برخی اشعار و تک بیت های موجود در مجامیع و جنگها بدون موضوعیت نیست.

فهرست موضوعی کتاب بسیار ناقص و نارساست. این فهرست می توانست بسیار استوارتر و سنجیده تر تهیه می شد تا بتوان بسیاری از آرا و احکام را از میان آن استخراج کرد. به این موضوعات در فهرست نگاه کنید: امیرالمؤمنین، اطاعت از علی علیه السلام، علم امیرالمؤمنین، مخالفان امیرالمؤمنین؛ هر کدام از این موضوعات - با نظر مصحح - در جایی جداگانه القبایی شده اند؛ به طوری که بین هر کدام از این موضوعات صفحه یا صفحاتی فاصله افتاده است. برای جلوگیری از پراکندگی، مصحح می بایست، امیرالمؤمنین یا علی بن ابی طالب را مدخل اصلی می گرفت و اطاعت از علی، علم علی، مخالفان علی را در ذیل این مدخل اصلی قرار می داد. افزون بر این، بسیاری از موضوعات چون جبر، اختیار، رؤیت، حجت، شهرت، غدیر، در این فهرست نادیده گرفته شده است.

فهرست کتاب شناسی منابع و مآخذ که از صفحه

محترم در مقدمه کتاب به مختصات ادبی و ویژگی های نگارشی کتاب فهرستواره اشاره می کند و البته از نکات مهمی نادیده می گذرد. کتاب سرشار از تبدیلات آوایی زبان فارسی است که از لحاظ زبان شناسی تاریخی قابل اعتناست، تبدیل پ به ب در «گوساله برستیدن»؛ حذف «ها» در کلماتی چون چنانکه، آنکه؛ می دانیم که حذف «ها» در اینجا جنبه نگارشی و کتابتی دارد و گر نه در تلفظ چنانک و آنک خوانده می شود و مصحح آن را در هیچ جا مشکوک نکرده است؛ حذف «را» در برخی جملات: «اگر خواهد بیت المقدس قبله گرداند، و اگر خواهد کعبه»؛ در همین قسمت، به مواردی اشاره شده که در آن هیچ گونه ویژگی ادبی و املائی و نگارشی خاصی دیده نمی شود: بوی بهشت نشوند؛ آرام جایها (اضافه مقلوب)؛ حسنه؛ فراخی و خوشی؛ سیئه؛ درویشی و نامرادی. مفسر با اینکه کلام را بسیار ساده بیان داشته، اما در بعضی موارد از صنایع بدیعی بهره برده است:

همت ایشان دون است. راه ایشان جز به عالم حس خس نیست. از عالم حقایق و معانی، فاطر و قاصرانند و دریای قرآن، پراز جواهر زواهر و دقایق و مغانی معانی است و آن محتاج بود به تأمل و تدبیر و تفکر.

مصحح در هنگام تصحیح جمله ای را این چنین آورده:

هرگز خلاف نکنند خدای - تعالی - عهد و عقد و وعد [را] با شما.

همزه در کلمه خدای می بایست تبدیل به «ی» شود، چراکه کلماتی که در آن همزه بعد از مصوت بلند «آ» می آید، غالباً همزه حذف می شود و برای سهولت در تلفظ هنگام اضافه آن را تبدیل به «ی» می کنند. همین تبدیل در یک سطر بالاتر صورت پذیرفته است:

بگوی ای محمد! فراگرفتیذ شما نزد خدای - تعالی - عهدی و وعدی.

تصحیح این جمله که «و روز قیامة اهل دوزخ بعدد هر هزار سال این عالم» در چند مسأله رعایت نشده است: «ة» تبدیل به «ت» نشده، آن چنانکه در جمله «بگو ای محمد من می ترسم از عذاب روز عظیم، یعنی روز قیامت». دو دیگر آنکه کلمه دوزخ غلط است (شاید غلط مطبعی باشد) چراکه کلمه دال مهمله در جایی ذال معجمه تلفظ می شود که ماقبل دال یکی از حروف مدّ و لین باشد؛ مانند باذ، سوذ و شنوذ و یا اینکه قبل از دال یکی از حروف صحیح متحرک باشد؛ مانند نمذ، سبذ و آمد.

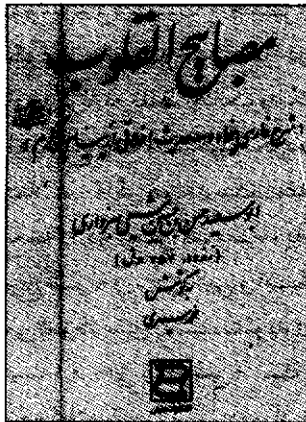
فرهنگی-اسلامی را از خداوند حکیم خواهیم.

محسن ناجی نصرآبادی

مصایح القلوب، تصحیح: محمد سپهری، (انتشارات بنیان و دفتر نشر

میراث مکتوب) چاپ اول،

۱۳۷۵ ش، ۶۳۳ ص.



یکی از نیازهای اساسی امروز فرهنگ شیعه شرح و تفسیر احادیث است، گرچه مادر ترجمه احادیث نیز زیاد کار نکرده ایم، اما توضیح و تحلیل روایات کمتر مورد بحث قرار گرفته اند. و از آن کمتر و در عین حال لازم تر

شرح ساده و به زبان فارسی است که در عین ساده بودن استوار و دقیق باشد. متأسفانه روش علامه مجلسی و پدر بزرگوارش و ملا صالح مازندرانی-رضوان الله علیهم- در شرح و تفسیر روایات دنبال نشد. به جهت علاقه ای که به این موضوع داشتم وقتی کتاب مصایح القلوب را دیدم آن را به دقت مطالعه کرده و اکنون اجمالی از آن را اینجا می آورم.

مؤلف کتاب حسن بن حسین معروف به واعظ بیهقی یا شیعی سبزواری است که نه تاریخ تولد و وفات او مشخص است و نه استادان و شاگردان او، و نه محل تحصیل یا تدریس یا وعظ و خطابه او. تنها می دانیم که در ابتدای نیمه دوم قرن هشتم زنده بوده است.

شیعی سبزواری علاوه بر خطابه، دارای قلمی روان بوده و به فارسی فصیح می نگاشته که در همه آثار او شخصیت ادبی نویسنده کاملاً مشهود است. نوع کتاب هایی که از او باقی مانده، همه به زبان فارسی و در موضوع فضائل و معجزات پیامبر و اهل بیت او-علیهم السلام- است. کتاب «مصایح القلوب» ۵۳ فصل دارد و در هر فصلی به شرح یک حدیث از پیامبر اکرم (ص) می پردازد. مؤلف در مقدمه کتاب، گوید: «چون مؤلف این کتاب را ... رغبت و عظمت و تذکیر بود، خواست که از برای مبتدیان این فن در این نوع کتابی جمع کند، پس از بخشندگی جسم و جان و بخشاینده انس و جان مدد خواست و این کتاب تألیف کرد بی تکلفی».

از این عبارت معلوم می شود که وی این کتاب را برای مبتدیان از اهل منبر نوشته است، تا از سبب و روش آن استفاده کرده و در واقع نوعی آموزش و تمرین منبر برای آنان باشد. هر

جلد چهارم کتاب را دربر می گیرد، از بی محتواترین و غیر ضروری ترین قسمت های کار مصحح در تهیه فهرس است. وی منابع و مأخذ مورد استفاده خود را به ترتیب الفبایی کتاب آغاز می کند و پس از ذکر کتاب شناسی توصیفی کتاب به شرح احوال مؤلف و آثار دیگر وی می پردازد. حال کسی باید از مصحح محترم سؤال کند که فایده این بخش چیست؟ این اطلاعات و توضیحاتی که شما در ترجمه احوال این مؤلفان آورده اید در عمومی ترین دایره المعارف ها، و کتاب های رجالی مندرج است. پس این تکرار در تحقیق برای چیست؟ آیا شما در این ۳۵۰ صفحه یک نکته جدید و نویافته ارائه کرده اید؟ آیا به نظر شما برای تهیه شرح احوال الفراء متوفی ۲۰۷ ق. مأخذ عمده و دسته اول آن کتاب ریحانة الادب است؟ و یا برای شرح اسماعیل حماد جوهری باید همان کتاب را دید؟ بگذاریم و بگذریم. تهیه فهرس در کتاب ها، امروزه به عنوان یک معضل شناخته می شود و بسیاری از ناشران زیر بار تهیه فهرست نمی روند و یا خود مؤلفان و مترجمان در تهیه آن جدیتی نشان نمی دهند. اما با این وضع در مورد این کتاب می توان گفت که اگر با معیارهای درست، فهرستی برای آن تهیه می شد، حجم آن به چهل صفحه تقلیل می یافت.

کوتاه سخن آنکه، رسم بر آن است که هر ناشری قبل از گزینش و چاپ کتاب با خبرگان فن مشورت و تبادل نظر می کند. عجیب است که در چاپ این کتاب ناشر در چگونگی چاپ این کتاب و مسائلی چون حروفچینی، صفحه آرایی از اهل فن بهره نبرده و کتاب را که در یک یا دو مجلد می توانست به خوبی ارائه کند در چهار مجلد در اختیار پژوهشگران قرآن قرار داده است. شاید تصور مصحح و ناشر بر آن بوده که تفسیر قرآن وقتی تفسیر است که چند جلدی باشد!

مصحح محترم همچنین عنوان کتاب را در چند جا مختلف به صورت اشکال مختلف آورده است. پشت جلدك «البلابل والقلاقل»، صفحه عنوان: البلابل القلاقل؛ پیشانی صفحه ها: «بلابل القلاقل»؛ اما آنچه مسلم است این است که گرچه در صفحه عنوان نسخه خطی عنوان: «کتاب البلابل والقلاقل» آمده، ولی در متن نسخه، مؤلف از کتاب خویش: عنوان «بلابل القلاقل» یاد می کند که همین عنوان صحیح به نظر می رسد. مؤلف با انتخاب این عنوان به این مطلب نظر داشته که قُل های قرآن را که در جاهای مختلف قرآن پراکنده بوده در یک جا جمع و ترجمه و تفسیر کند.

توفیق بیش از پیش دست اندرکاران نشر و احیای متون

سنت آن را به شیعه نسبت داده اند، ولی شیعه - همچنان که میرزا ابوطالب در حاشیه خود بر سیوطی گفته است - ادعا می کنند که این حدیث در کتاب های ما نیامده است، و بر فرض وجود چنین حدیثی معنایش آن نیست که مؤلف کتاب استفاده کرده است.

آقای محمد سپهری این کتاب را بر اساس چهار نسخه خطی تصحیح نموده است و معمولاً احادیث عنوان هر فصلی را استخراج کرده و به منابع آن ارجاع داده است - گرچه برخی از آن منابع متأخر از مؤلف کتاب می باشند. احادیثی که در متن هر فصل کتاب به عنوان شاهد آورده شده است و نیز داستان های تاریخی کتاب معمولاً بدون نشانی است، البته این کار برای این کتاب ضرورتی نیز نداشت. مقدمه ای سودمند نیز در ابتدای آن و هفت فهرست در پایان کتاب استفاده از کتاب را آسان نموده است. گرچه مصحح محترم برای این کار تلاش زیادی داشته است، اما مقابله صفحه اول کتاب با تصویر چهار نسخه خطی که در ابتدای کتاب آورده است، برخی از نقایص این تصحیح را نشان می دهد.

در پایان به عنوان حسن ختام نمونه ای از عبارات های زیبا و روان کتاب را که در وصف پیامبر اکرم (ص) است نقل می کنیم، در صفحه ۵۶ گوید: «بنگر که درجه محبت محمد (ص) تا کجاست؟ پادشاه عالم از غایت محبت جمله اعضای وی را در قرآن یاد کرد، روی او را که آفتاب کمال و ماه جلال بود، گفت: قد نری تقلب وجهک فی السماء؛ چشم او را که چشم حیات و نرگس روضه رضا بود، گفت: مازاغ البصر وما طغی؛ گوش او را که صدف جواهر اسرار حکمت بود، گفت: قل اذن خیر لکم؛ دل او را که باغ صدق و بوستان وفا بود، گفت: ما کذب الفؤاد مارأی؛ سینه او را که معدن علم و منبع حلم بود، گفت: الم نشرح لک صدرك؛ دست او را که سزاوار دست معالی بود، گفت: ولا تجعل یدک مغلوله الی عنقک؛ پایش که بر فرق فرقدین آمد، گفت: طه ما انزلنا...؛ پشت او را که پشت اولیا بود، گفت: و وضعنا عنک وزرک الذی انقض ظهرك؛ خلق او را که مشرب عذب رحمت و مجمع لطف و کرامت بود، گفت: وانک لعلی خلق عظیم؛ مستمع باش تا شمه ای از اخلاق عظیم او با تو تقریر کنم...».

احمد عابدی

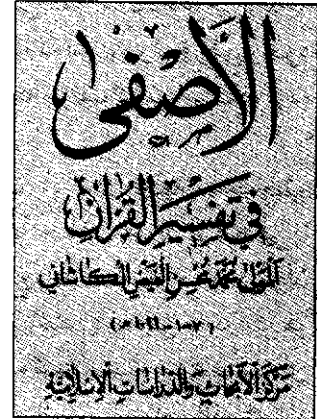
فصلی از این کتاب به روش اهل منبر و یک جلسه منبر و وعظ و خطابه است. شاید علت خطاب بودن ضمیرها در این کتاب نیز همین باشد که اهل منبر این کتاب را روی منبر خطاب به مردم از روی کتاب بخوانند، به همین جهت مطالعه این کتاب سبک منبر و وعظ در قرن هشتم را می تواند به خوبی برای ما ترسیم نماید.

این کتاب شرح و تفسیر ۵۳ حدیث و در واقع ۵۳ موضوع برای اهل منبر است. سبک این کتاب چنین است که در ابتدای هر فصل حدیثی را بدون ذکر سند از رسول خدا (ص) به عربی نقل می کند، پس از آن معمولاً مناجاتی با خدای متعال دارد که در واقع این مناجات فارسی همان خطبه ای است که اهل منبر اکنون به عربی می خوانند. وی معمولاً در این مناجات ها - که هر کدام با دیگری متفاوت است - به مدح و ثنای الهی و اظهار ندامت و پشیمانی از گناهان و طلب و عفو و بخشش می پردازد. پس از آن حدیث را به صورت آزاد اما بسیار دقیق و گویا ترجمه می کند، آنگاه به نقل داستان های تاریخی و اخلاقی و آیات شریفه قرآن متناسب با موضوع آن می پردازد. در ضمن این داستان ها از بسیاری اشعار فارسی و عربی بهره می برد. در آخر پنج فصل کتاب (فصل ۱۸ تا ۲۲) نیز به روضه خوانی و مرثیه سرایی سیدالشهداء (ع) پرداخته است.

موضوعات مورد بحث کتاب عبارت است از: بحث های اخلاقی مثل صبر، انفاق، قناعت، زهد، حب خدا، فضل علم، توکل، اخلاص و تواضع؛ بحث های اعتقادی مثل توحید، نبوت، امامت، فضائل معصومین (ع) و احوال معاد؛ برخی از قصص انبیاء (ع) چون قصه حضرت سلیمان، حضرت یوسف، حضرت ایوب و حضرت یونس علیهم السلام؛ فروع دین مانند نماز، حج، زکات، روزه، و نیز بعضی از بحث های تربیتی و موعظه و نصیحت. و هر کدام از این موضوعات یک یا دو فصل به آن اختصاص داده شده است.

مطالب کتاب چون به قصد موعظه و پند و اندرز نوشته شده است، ضرورتی ندارد که از جهت اعتبار سندی کاملاً مورد تأیید باشند، اما در عین حال صحت بعضی از مطالب آن جای تأمل دارد مثل اینکه در صفحه ۲۰۷، به پنج دلیل می گوید صبر برتر از شکر است، در حالی که در کتاب های سیر و سلوک معمولاً درجه شکر را بالاتر از صبر می دانند و دلیل های متعددی نیز بر آن آورده اند، و نیز در صفحه ۶۱ حدیث: «من فصل بینی و بین آلی بعلی لم ینل شفاعتی» را بصورت مسلم نقل کرده است، در حالی که این حدیث، حدیثی است که اهل

الاصفی فی تفسیر القرآن (جلد اول)، ملا محمد محسن فیض کاشانی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، ۱۳۷۶، ۷۱۳ص، وزیری.



فقیه، محدث و فیلسوف جلیل القدر مولی محمد محسن فرزند شاه مرتضی فیض کاشانی، از نوابع و نوادر علما در قرن یازدهم به شمار است. وی در سال

۱۰۰۷ هـ متولد شد و در شهر قم و سپس کاشان بالید و رشد کرد. آنگاه در محضر علامه سید ماجد بحرانی و مولی صدرای شیرازی در شیراز به کمال علمی رسید و پس از مساهرت با صدر المتألهین، به اوج مراتب علمی و عملی رسید و سرانجام با درخششی تمام در دنیای علم و فرهنگ تشیع و با بجای گذاشتن بیش از صد اثر نفیس، در سال ۱۰۹۱ هـ در کاشان بدرود حیات گفت بسیاری از علما در مصنفات، تراجم و تذکره‌های خود به معرفی آثار و شاگردان و احوال وی پرداخته‌اند. محدث جلیل شیخ حرّ عاملی درباره وی نوشته‌اند:

«محمد بن مرتضی موسوم به محسن کاشانی، دانشمندی است فاضل، ماهر، حکیم، متکلم، محدث، فقیه، محقق، شاعر و ادیب و از میان نویسندگان همزمانش از حسن تألیف برخوردار بوده و دارای مصنفاتی است. (أمل الأمل، ج ۲، ص ۳۰۵).

علامه فیض کاشانی را آثاری است نفیس با آرای بدیع و نو در عصر خویش. از جمله آثار ارزشمند او کتاب الوافی است شامل احادیث کتب اربعه؛ الشافی متخبی است از الوافی؛ النوادر شامل احادیثی که در الوافی نیامده است؛ مفاتیح الشرایع فی فقه الامامیه که طرحی است نو در تبویب فقه و از آثار بسیار مهم فقهی شیعی؛ المحجة البیضاء فی تهذیب الاحیاء؛ علم الیقین فی اصول الدین و دیوان شعر ...

مرحوم بحرانی در کتاب لؤلؤة البحرین از ۶۸ کتاب وی یاد کرده است و علامه مدرسی تبریزی در ریحانة الادب (ج ۳، ص ۲۴۲) مولی محسن فیض کاشانی را با ۸۹ اثر معرفی می‌کند.

فیض کاشانی در میان مفسران نیز جایگاه بلندی دارد، از وی دو تفسیر ارزشمند برجای مانده است: الصافی ... که تفسیری است روایی با مقدمه‌ای ارجمند در مباحث مختلف مرتبط با

قرآن. الصافی که به حق برخاسته از صافی صفای روح آن بزرگمرد است، اثری است ارجمند و در تفسیر نگاری شایان توجه، فیض چون آن را اندکی مفصل یافته به زبده گزینی آن همت گماشته و در مقدمه آن نوشته است: «این کتاب را از تفسیر صافی برگزیدم و نهایت ایجاز را با تنقیح در آن مراعات کردم. و در ذیل آیات به آنچه نیازمند بیان و توضیح بود بسنده کردم.» بدین ترتیب از دل الصافی، الاصفی متولد شده است که دو سال پس از تألیف الصافی تدوین گشت و مقبولیتی عام یافت. تفسیر الاصفی ماحصل و عصاره الصافی است، باروش و سبک روایی-درایی که در آن عقل و نقل به یاری همدند، مبنای کتاب بر اختصار است و با حذف اسانید روایات و در نهایت ایجاز و تلخیص، اما واضح و روشن. این تفسیر پیش تر سه بار چاپ شده است اما اولین چاپ منقح و تحقیقی آن اینک فراروی خوانندگان قرار گرفته است که حاصل کار مستمر و چند ساله برادران واحد احیاء التراث در مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی است.

جلد نخست الاصفی تفسیر مختصری است از پانزده جزء قرآن از سوره الفاتحه تا سوره الإسراء (بنی اسرائیل) که به صورتی زیبا و آراسته از لحاظ فنی و کتابسازی با جلدی چشم نواز و صفحه‌پردازی مناسب به قرآن پژوهان و دوستانان تفسیر عرضه گشته است.

نسخه معتمد این تحقیق و تصحیح، نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۱۲۱۶ بوده که با نسخه خطی کتابخانه رضوی مشهد به شماره ۱۱۶۲ و نسخه چاپ سنگی سال ۱۳۵۴-۱۳۵۳ مقابله شده است و احادیث، آثار، اقوال و آرای که مصنف آشکارا یا به صورت اشاره از آنها بهره جسته، نشان داده شده و به منابع اصلی در پانوشت ارجاع داده شده است.

در این چاپ آیات به صورت زیبا و کاملاً متمایز از توضیح به خط عثمان طه آمده است. بعضی کلمات مورد نیاز نیز اعراب گذاری شده و فهرست منابع، پایان بخش جلد اول است و در فرجام جلد دوم نیز فهراس موضوعی خواهد آمد. ان شاء الله.

توفیق بیش از پیش مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی و ناشر محترم را در ارائه و احیای این قبیل آثار آرزو مندیم.

یدالله جنتی